

پروفسور دکتر
عادل جبارعلی علم‌نسانی

نقد ادبی

- رمان تاریخی به مثابه ژانر ادبی / جواد سیداشرف
- نامه‌های ایرانی مونتسکیو / مینو مشیری
- شعر زبان، یا بی‌زبانی شعر / یدالله رویایی

رمان تاریخی به مثابه ژانر ادبی

گفتگو با جواد سیداشرف

۲۵

«رمان تاریخی» در ادبیات جهان بعنوان یک «ژانر» ادبی شناخته شده است و آثار ماندنی در ادبیات غرب در این زمینه منتشر شده که برخی از آنها بفارسی ترجمه شده است. رمان تاریخی در ایران تاریخ نسبتاً طولانی دارد و همواره برای خوانندگان رمان از جذابیت خاصی برخوردار بوده است. در این زمینه با جواد سیداشرف مترجم پُرکار و توانای رمانهای تاریخی به گفتگو نشستیم که می‌خوانید.

جواد سیداشرف متولد ۱۳۲۴ است. از سال ۱۳۵۳ به عنوان مترجم قسم خورده دادگستری آلمان ترجمه را آغاز کرده و در سالهای بعد تقریباً در تمام زمینه‌های قابل تصور (از نسخه پزشکی تا نطق گورباچف و از گواهی انحصار وراثت تا اشعار برشت) کار کرده و تجربه اندوخته است و سرانجام به کار ترجمه کتاب رسیده است. به مرور به ترجمه «رمان تاریخی» علاقمند شد و تاکنون بیست جلد کتاب از این دست ترجمه کرده است که چند تایی به دلایل مختلف به چاپ نرسید، یا چاپ شد اما منتشر نشد.

کتابهایی که تاکنون از جواد سیداشرف منتشر شده از این قرار هستند:

- ۱ - حکیم (نقاگوردون - چاپ دوم) / ۲ - سلطانه (کالین فالکز - چاپ پنجم) ۳ - نفرین دختر آفتاب (کالین فالکز) ۴ - کمبوجیه و دختر فرعون (گئورگ ابرس - چاپ چهارم) ۵ - فرستاده سلطان (آلن سویج) ۶ - دختر مغول (کالین فالکز - انتشارات ققنوس - چاپ دوم) ۷ -

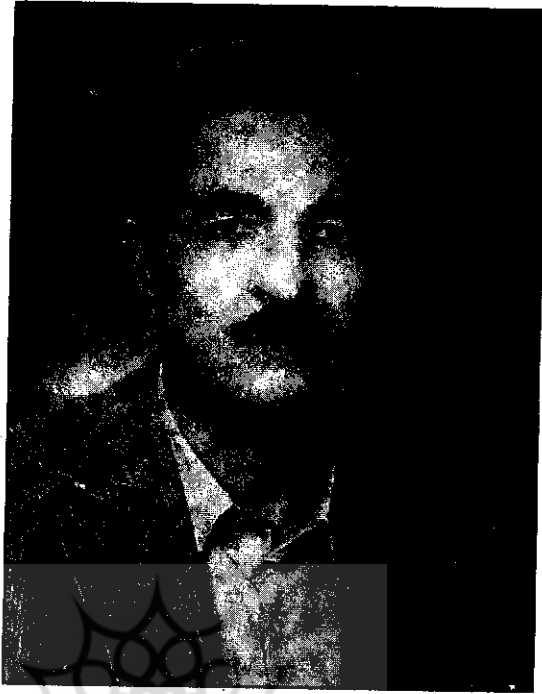
حشاشین (تامس گیفورد - انتشارات ققنوس - چاپ سوم) ۸ - داریوش بزرگ، شاه ایرانیان
(هانس کنایفل) ۹ - کلتوباترا (کالین فالکز - در دست چاپ)

* از تعریف «رمان تاریخی» ویژگیهای آن بگویند؟

بازی با رویدادهای تاریخی و پرواز بر بال تخیل در این عرصه - مثل بازی با قوانین علمی در داستانهای علمی - تخیلی از دیر باز برای بشر گيرائی داشته و وسوسه‌انگیز بوده است. رمان تاریخی از نظر تقسیم‌بندی یکی از زیر مجموعه‌های ادبیات داستانی است و حدفاصل دقیق و مشخصی با آن ندارد. هر دو «فیکشن» یا زادهٔ تخیل انسانند و هر دو از امتیازات یکدیگر سود می‌برند. رمان تاریخی با استفاده از عناصر ادبیات داستانی به ماجراهایش شکل می‌دهد و ادبیات هم در بسیاری موارد داستان را در بطن حوادث تاریخی توصیف می‌کند. بر این اساس اگر رمان تاریخی را «خلق یک داستان در یک دکور تاریخی» تعریف کنیم، بی‌شک ریشه در حماسه‌ها و افسانه‌ها دارد و قدمتش به چند هزار سال می‌رسد، یعنی حماسهٔ «جنگ تروآ» یا تراژدی «اتللو» هم رمان تاریخی است. یکی از نمونه‌های برجسته و نزدیکتر، «بینوایان» ویکتور هوگوست که اگرچه یک اثر ادبی مهم محسوب می‌شود، اما از نظر بافت و ساختار داستان، دقیقاً یک رمان تاریخی است.

۲۶

خصوصیت نوع دیگر این ژانر «دستبرد در وقایع تاریخی» است که آن هم سابقه‌ای طولانی دارد. نویسندگان این گونه داستانها به میل و ابتکار خود تاریخ را «دستکاری» می‌کنند؛ مثلاً شاه (واقعی) را به جنگی می‌برند که مستند نیست. یا میان دو واقعهٔ مستند تاریخی رابطه‌ای برقرار می‌کنند که در حقیقت وجود نداشته. و یا انگیزهٔ حوادث تاریخی را جعل می‌کنند و مثلاً دلیل فتح قسطنطنیه را عشق سلطان محمد فاتح به فلان دخترک ترسا معرفی می‌کنند. زمینهٔ تاخت و تاز نویسندگان این گونه داستانها عموماً ضعیف تواریخ موجود و دروغها و تضادهای قابل مشاهده در آنهاست. در شرایطی که تاریخ هرودوت - که بعضاً خود «رمان تاریخی» است و دروغها و غرض ورزی‌هایش اظهر من الشمس است - هنوز وحی مُنزل محسوب می‌شود و یا به «تواریخ» مستوفیانی استفاده می‌شود که به فرمان ولی نعمتشان شب را روز جلوه داده‌اند، بسیاری از نویسندگان رمانهای تاریخی دلیلی برای رعایت احتیاط و حقیقت‌گرایی نمی‌بینند. تاریخ هنوز هم پُر از «حفره‌های سیاه» و حوادث مورد دعواست و نویسنده می‌تواند با استناد به فلان نوشتهٔ مشکوک تاریخی، صد داستان مجعول بنویسد. یکی دیگر از شگردهای این گونه داستانها، طرح ادعاهائی است که اثبات نادرستی آنها بسیار دشوار و حتی غیرممکن است، مثلاً نسبت دادن تمام دستاوردهای بشری، و از جمله کشف آتش و اختراع چرخ، به نیاکان آریائی



•
پواد سیدالشرز

ایرانیان است. اما به طور کلی می توان گفت که به موازات ارتقای علم تاریخ، عرصه فعالیت این گونه نویسندگان تنگ و تنگ تر می شود، چون جعل آنچه اثبات شده و مستند است معمولاً برای خواننده جاذبه ای ندارد.

و بالاخره نوع سوم رمان تاریخی که به تعبیر من شاید بتوان آن را چنین تعریف کرد: «پرکردن جاهای خالی کتاب تاریخ - یعنی آنجا که تاریخ مستند سکوت کرده - با یک داستان و با استفاده از شخصیت های واقعی و تخیلی به نحوی که روال داستان به وقایع تاریخی لطمه نزند و حتی به درک آن کمک کند.» بر این اساس رمان تاریخی خوب رمانی است که خواننده بتواند به داده های تاریخی آن اعتماد کند و نویسنده هم بتواند خواننده را متقاعد کند که فلان واقعه تاریخی شاید به این ترتیب و با این انگیزه رخ داده است. چنین داستانی به هر حال نافی مستندات تاریخی نیست.

« رابطه تاریخ به عنوان علم و رمان تاریخی در چیست؟

می دانیم تحول در علم تاریخ هنگامی آغاز شد که مورخین از توصیف شرح زندگی شاهان، جنگها و کشورگشاییها و تغییرات فیزیکی نیروها و مرزها فراتر رفتند و به شرایط اجتماعی و اقتصادی، روابط متقابل نیروهای جامعه، زندگی و احساسات مردم، نقش فرهنگ و

دستاوردهای علمی و فنی توجه بیشتری کردند. تاریخ‌نگاری مدرن با استفاده از دانش جامعه‌شناسی، روانشناسی، پزشکی، باستانشناسی و... به دیدگاه‌های جدیدی دست یافته است. مورخ امروزی رویدادهای تاریخی را با توجه به پرسشهای جدیدی توضیح می‌دهد: چرا؟ چگونه؟ تحت چه شرایط اجتماعی و فرهنگی؟ با چه انگیزه‌ای؟... رمان تاریخی مدرن هم دقیقاً تابع این تحول و در یک زمینه خاص شاید حتی پرچمدار تکامل آن است. صنف تاریخ‌نویس معمولاً محافظه کار است و با اکراه می‌پذیرد که دید انسان امروز به وقایع تاریخی با صد سال پیش تفاوت کلی دارد. اما رمان‌نویس در این مورد جسورتر است و دیدگاه‌هایی را مطرح می‌کند که می‌تواند تاریخ‌نویسی را تحت تأثیر قرار دهد. به عنوان نمونه: داستان کلئوپاترا ملکه مصر و ماجرای رابطه او با جولیس سزار و مارک آنتونی را همه می‌دانند. اما داوری تاریخ «رسمی» در این باره چیست؟ در تاریخ «رسمی» جولیس سزار قهرمانی شکست‌ناپذیر، کشورگشا و مدیر و مدبر، مارک آنتونی پهلوانی تراژیک و فریب‌خورده و کلئوپاترا زنی وسوسه‌گر، شهوت‌پرست و عاشق‌پیشه است که سرانجام استقلال کشورش را بر باد می‌دهد. این داوری تا چه حد درست و مبتنی بر واقعیات است؟ دوران سزار از نظر اخلاقی شاید منحط‌ترین دوران روم باستان است. شهوت‌پرستی، زنی‌بازی، لواط، زنا با محارم، میگساری، ظلم و قتل و غارت در امپراتوری روم بیداد می‌کند و سزار و مارک آنتونی در ارتکاب این معاصی سرآمد همگانند. اما تاریخ به غمض عین از این واقعیت می‌گذرد و آن را «پیروی از فرهنگ رایج زمانه» تلقی می‌کند. اما در مورد کلئوپاترا که - جدا از داوری اخلاقی - برای مقابله با دشمنی قوی پنجه و ده بار نیرومندتر، عملاً چاره‌ای جز استفاده از «قواعد بازی» آن دوران ندارد، داوری فرق می‌کند. آیا دور از ذهن است اگر علت این دوگانگی و تبعیض را در این دو نکته ببینیم که کلئوپاترا اولاً زن است و ثانیاً بیگانه، یعنی غیر رومی؟ اعتراض به تبعیض و مردسالاری حاکم بر تواریخ رسمی در قالب یک رمان (کلئوپاترا - انتشارات زرین - در دست چاپ) یکی از نمونه‌های تلاش رمان‌نویسان برای تماشای تاریخ از دیدگاه‌های نوین است.

به هر حال رمان تاریخی خوب و مدرن دیگر مثل صفرا از جگر نویسنده تراوش نمی‌کند. امروزه تحقیق - آنهم تحقیق دقیق و علمی - درباره موضوع کتاب اساس کار نویسندگان است و به جرأت می‌توان گفت که معلومات نویسندگان شاخص رمانهای تاریخی درباره موضوع کتاب‌هایشان مجموعه نسبتاً کاملی از داده‌های تاریخی و مستند را شامل می‌شود. مثلاً نویسنده رمان «دختر مغول» (انتشارات ققنوس) برای توصیف برخورد دو فرهنگ مسیحی و مغولی در قالب یک داستان عشقی، شخصاً مسیر جاده ابریشم را طی می‌کند، از مکانهای تاریخی مربوطه بازدید می‌نماید، تحقیقات مربوط به آئین‌های شمنی، تاریخ گسترش اسلام در امپراتوری مغول،



تاریخ روابط دول مسیحی با جانشینان چنگیزخان؛ تاریخ شاه‌نشینهای مسیحی سرزمین فلسطین و... را دقیقاً مطالعه می‌کند، داستان‌ش را با دقت و وسواس با واقعیات آن دوره خاص تاریخی هماهنگ می‌سازد و بعد ۵۰۰ صفحه کتاب می‌نویسد. نمونه دیگر نویسنده کتاب «حشاشین» (انتشارات ققنوس) است که برای مستند کردن ادعاهایش ۱۰ سال (!) درباره تاریخ کلیسای کاتولیک تحقیق کرده است.

یعنی که رمان تاریخی مدرن اکنون به ژانر جدی و تأثیرگذاری تبدیل شده است که از تمام عناصر رمانهای ادبی سود می‌برد و در عین حال پر از نکات تاریخ دقیق و مستندی است که می‌تواند افق دید خواننده را درباره تاریخ گسترش دهد.

البته در کنار این گونه کتابهای موجه و قابل تأمل، برای آنان که «غذای سبک» می‌پسندند، رمانهای تاریخی آنجانی هم به وفور نوشته می‌شود. بازار کتاب کشورهای مختلف پر است از کتابهایی که با استفاده وسیع از دو عامل سکس و خشونت به شرح ماجراهای تکراری، غیرقابل قبول و احمقانه در پس زمینه‌های تاریخی معمول و کج و معوج می‌پردازند. انتخاب درست و جدا کردن گاه از گندم، وظیفه و یکی از مشکلات ما مترجمین است.

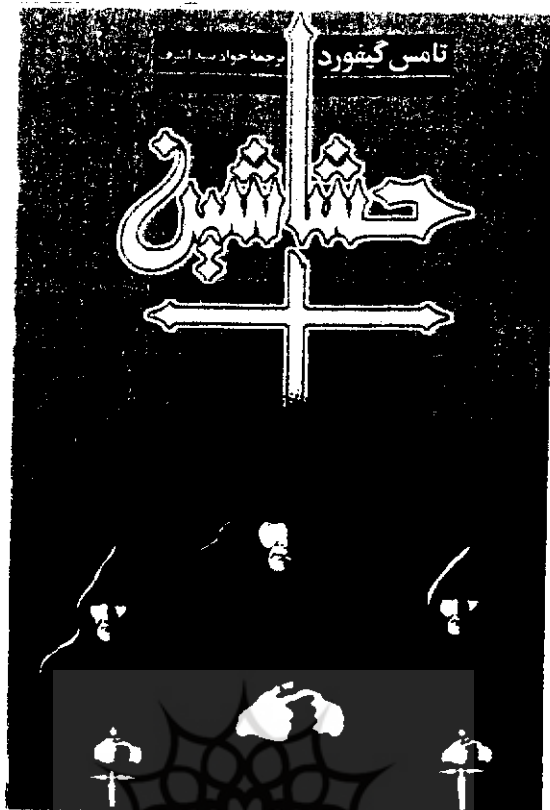
• از سابقه رمان تاریخی در ایران بگوئید؟

درباره سابقه رمانهای تاریخی ایرانی مطلب قابل ذکر اینکه اگر تعریف اول و دوم را ملاک قرار دهیم، شاید بتوان کتابهایی مثل «امیر ارسلان نامدار» و «حسین کرد شبستری» را سلف اولیه رمانهای تاریخی بومی دانست. اما رمان تاریخی مدرن، سوغات فرنگ است و از طریق ترجمه به خواننده ایرانی معرفی شده. به ویژه در دهه‌های سی تا پنجاه تعداد زیادی «رمان تاریخی» به تقلید از داستانهای خارجی به صورت کتاب و پاورقی منتشر شد که اغلب آنها حماسی، پر از لاف و گزافهای پهلوانی و همراه با اشتباهات تاریخی متعدد بود و عمدتاً برای سرگرمی، تحریک هیجان، برانگیختن احساسات خاص (احساسات ناسیونالیستی، ایجاد نفرت از دشمنان تاریخی، برجسته کردن رشادت قهرمانان ملی و...) و احتمالاً تحریف آگاهانه برخی وقایع تاریخی نوشته شد. نتیجه این که رمان تاریخی به عنوان یک ژانر جدی و قابل تأمل در افکار خوانندگان ایرانی جایی نیافت. در مورد ترجمه رمانهای تاریخی هم می‌دانیم که بسیاری از داستانهای «کلاسیک» توسط مترجمین قدیمی و به ویژه مرحوم منصورى - که پیش کسوت ماست - به فارسی برگردانده شده. اما از آنجا که اکثر کارهای مرحوم منصورى اقتباس، یعنی چیزی در حد واسط بین ترجمه و تألیف است، به درستی معلوم نیست مسئولیت حشو و زوائد و مطالب تاریخی نادرست برخی این نوشتارها به عهده چه کسی است. به هر حال واقعیتی است که موفقیت بی نظیر آثار مرحوم منصورى بیشتر ناشی از جاذبه قلم مترجم - مؤلف است تا محتوای داستانها.

۲۰

* در مورد ترجمه کتاب و مشکلات و مسائل آن بخصوص در ترجمه رمان بگوئید؟

در ترجمه کتاب به طور طبیعی سه عامل کتاب و محتوای آن، مترجم و توانائی او و زبان ترجمه دخیلند. در مورد اول در حد بضاعتم توضیح دادم. در مورد مترجم و توانائی او، پدیده جالب توجه در سالهای اخیر هجوم تعداد زیادی مترجم جوان و کم تجربه به بازار نشر است که عمدتاً یا جوانان از فرنگ برگشته‌اند یا فارغ‌التحصیلان رشته‌های زبان خارجی و مترجمی. بسیاری از این مترجمین جوان اولین تجربه‌های خود را به صورت کتاب روانه بازار می‌کنند و معمولاً کارنامه‌ای که نشانگر فعالیت‌های قبلی آنان در زمینه ترجمه باشد، ندارند. سابقاً اینطور نبود و جوانان پس از چندین سال تجربه‌اندوزی (مقاله، پاورقی، داستان کوتاه و انواع «خرت و پرت»های مربوط به روزنامه‌نگاری و کتاب‌نویسی) یا «خودی نشان می‌دادند» یا «کشف می‌شدند» و خلاصه با کوله‌باری از تجربه به ترجمه کتاب رو می‌آوردند - و به نظر در جایی که ترجمه هنوز به دانش مدون و جمع‌بندی شده‌ای تبدیل نشده و ترجمه‌های خوب عمدتاً نتیجه توانائی، ذوق و استعداد فردی مترجمین است، هیچ چیزی جای تجربه را نمی‌گیرد، مضافاً که



ترجمه ذاتاً یک صنعت یا هنر اکتسابی است و کیفیت آن مستقیماً به ممارست در کار و کسب تجربه وابسته است. پیدایش این موج بزرگ مترجمین جوان، به اعتبار شعار «بگذار صد گل بشکفد!» بی شک پدیده خوب و مبارکی است، اما به شروطها. در کشور ما استاندارد و ملاک و معیاری برای سنجش آثار ترجمه‌ای و جدا کردن خوب از بد نداریم (بجز استقبال خریداران که آن هم در جایی که تیراژ آثار مترجمین خوب هم غالباً از ۳۰۰۰ بیشتر نیست، شاخص دقیقی محسوب نمی‌شود). جایی هم نیست که کسی بتواند ترجمه را با روش علمی بیاموزد (فارغ التحصیلان رشته‌های مترجمی حتماً در این مورد با من هم عقیده‌اند!) در چنین شرایطی غالباً چاره‌ای نیست جز آن که مترجم خود کلاهش را قاضی کند. خودش را جای خواننده بگذارد و ببیند آیا واقعاً توانسته است مطلب مورد نظر نویسنده را به خواننده تفهیم کند؟ و آیا خواننده فارسی زبان اصلاً می‌فهمد مترجم چه نوشته است؟ (این را عرض کردم چون معتقدم بسیاری از مترجمین جوان، زبان مبداء را شاید خوب بدانند، اما زبان فارسی و دستور آن را در حد قابل قبول نمی‌دانند.) یک نمونه: در یکی از آثار ترجمه شده گونترگراس جمله‌ای است که اصل آلمانی آن «به گور پدر مرزها» یا «به مرزها اعتنا نکن» معنا می‌دهد. این جمله در کتاب مذکور چنین ترجمه شده: «در مرزها سوت بزن!» یا در جای دیگری آمده... و به خاطر آن که عمویم فرانس در اداره پست استان لهستان کار می‌کند، می‌تواند روی من حساب کرده و من را در اواخر

تابستان ۳۹، کتبی کند. «اخب، اگر این مترجم خودش را جای خواننده می گذاشت و می پرسید آخر چرا باید در مرزها سوت زد؟ یا چگونه می توان کسی را کتبی کرد؟ حتماً در متن ترجمه اش تجدیدنظر می کرد.

من نمی دانم آیا این مترجم ویراستار داشته یا نه و نمی دانم ناشری که به هر حال هزینه ای متقبل شده و حتماً به ادبیات علاقه دارد و می خواهد از فروش ترجمه های ادبی نان بخورد، کتابهایش را قبل از چاپ می خواند یا نه، ولی در هر حال این سئوالات مطرح است: وقتی که مشکل مترجم در این حد و اندازه است، چرا باید گونترگراس را برای ترجمه انتخاب کند؟ این نوع ترجمه هم ظلم به نویسنده بزرگی مثل گراس است و هم اجحاف در حق خوانندگان که مایلند گراس را بشناسند و از نوشته هایش لذت ببرند.

فروتنی در ارزیابی از تواناییهای خود و در عین حال تلاش برای ارتقای سطح دانش و کسب تجربه از پیش شرطهای بدیعی شغل ماست. اگر سازمان و مرجعی نیست که ما را با روش علمی به این سمت و سو هدایت کند، لااقل خودمان صداقت و دانش پژوهی را تمرین کنیم.

« در مورد زبان ترجمه و انتخاب سبک زبان در نشر فارسی بفرمائید؟ »

در این مورد ابتدا به یک نکته آماری اشاره می کنم: حجم مطالب کتبی و شفاهی ای که با زبان ترجمه در معرض دید قرار می گیرد یا به گوش مردم می رسد، روز به روز در حال افزایش است. در بازار نشر تعداد ترجمه ها از تألیفات بیشتر است، بخش بزرگی از برنامه های رادیو و تلویزیون (اخبار خارجی، فیلمهای خارجی، مستندها، کارتونها، فیلمهای علمی و...) به زبان ترجمه است روزنامه ها و مجلات هم ایضاً. زبان ترجمه از طریق رسانه ها دائماً زبان رایج ما را آلوده می کند که این آلودگی ها اگر تصفیه و دفع نشود، ماندگار می شود و بافت زبان ما را از درون متلاشی می کند. مترجم - و به ویژه مترجم کم تجربه - ناخواسته تحت تأثیر متن اصلی است، هنگام ترجمه معمولاً به همان زبان «فکر» می کند و لذا تراوش قلمش به آن سو گرایش دارد. فقط مترجمین خوب می توانند هم فارسی بنویسند و هم حق مطلب را ادا کنند. بنابراین مترجم کم تجربه و کم آشنا به زبان فارسی، هنگام روبرو شدن با مشکل، به جای رفع آن، یا مطلب را واژه به واژه ترجمه می کند و کنار هم می چیند و یا بدعت می آفریند و ترکیبها و اصطلاحاتی می سازد که پدر و مادر فارسی ندارند. از سوی دیگر زبانهای زنده دنیا با دینامیسم قوی خود همه مترجمین را دائماً با چالشهای جدید و جدی روبرو می کنند: اصطلاحات جدید، ترکیبهای نو، ظرایفی که برابر نهاده تعریف شده فارسی ندارند و دهها مشکل دیگر که مترجم در کار جاری خود مجبور به حل آنهاست.

تا اینجا کار مسئله عادی است. اکثر زبانهای غیراروپائی که ساختار زبانیشان با زبانهای اروپائی متفاوت است، با این مشکل دست به گریبانند. مهم، نحوهٔ رویارویی با مشکل و شیوهٔ حل آن است.

می‌دانیم هم اکنون هستند کسانی که معتقدند زبان نیمه جان و راکدی مثل فارسی امروزی که نمی‌تواند به نیازهای ترجمه - که راه ورود علوم و فنون و ادبیات و فرهنگ جهان به کشور است - پاسخ دهد، باید به زبانهای زنده و فعال تمکین کند و بنابراین استفاده از عبارت‌هایی مثل «به زیر سؤال رفتن» یا «روی کسی حساب کردن» که ترجمهٔ تحت‌اللفظی اصطلاحات خارجی است، اگر چه من در آوردی و بی‌معناست، اما چون مورد نیاز و قابل هضم است، مجاز و حتی لازم است.

البته اکثریتی که فارسی سره را جوهر و خمیرمایهٔ فرهنگ ملی و مهمترین حلقهٔ رابط ما با گذشتگان و آیندگان می‌داند و پایداری و اعتلای آن را می‌خواهد، با چنین عقایدی مخالف است. اما این اکثریت با چه سلاحی به جنگ دشمنان زبان فارسی برود؟ هر فرهنگی که می‌خواهد پایدار بماند، قبل از هر چیز باید زبان مرجع واحد داشته باشد، یعنی زبانی که دستور مرجع، واژگان مرجع، رسم‌الخط مرجع و سازمان مرجع دارد. (منظور از سازمان مرجع سازمانی است که پس از بررسی پیشنهادها و آراء مختلف، نظر رسمی، قطعی و نهائی را با دلیل و مدرک علمی ارائه می‌دهد و آنقدر اعتبار علمی دارد که نظرش در جامعه مورد قبول قرار می‌گیرد.) اگر زبان مرجع واحدی وجود داشته باشد، هر نویسنده، مترجم و گوینده‌ای می‌تواند کارش را با معیارهای مرجع محک بزند، اشتباهاتش را رفع کند و مشکلاتش را با سازمان مربوطه در میان بگذارد و نهایتاً به نحوی مستدل و مقبول حل کند. اما آیا ما چنین زبان مرجعی داریم؟ در ایران هم مثل همه جا مؤسسه‌ای هست که حتی برای میخ و سنجاق هم اندازه و مقیاس و کیفیت و استاندارد تعیین می‌کند. ولی برای زبان رسمی ما چنین استنادی - حتی در اصول دستوری و نحو زبان - وجود ندارد. دهها «مرجع» رسمی و نیمه رسمی و غیررسمی داریم که هر یک گوشه‌ای از این نم را می‌کشند - اما هر کدام به یک سو!

سخن در این باره بسیار است. جان کلام این که در بحثِ خطر آلودگی زبان فارسی به فضولاتِ زبانِ ترجمه باید دو عامل را در نظر گرفت: اول مترجم که باید خبره، ماهر، مسلط به زبان فارسی، فروتن و صادق باشد؛ و دوم زبان فارسی که باید پیراسته، فخیم، پویا و مسلح به مکانیسم دفع آلودگی باشد. و پرواضح است که عامل دوم، اصل و علت و عامل اول، فرع و معلول است، چون ضعف ما مترجمین هم مستقیم یا غیرمستقیم ناشی از ضعف و تشمت و رکود زبان زیبای فارسی است که روزی شکر بود و امروز دیگر شکر نیست.

بحث دربارهٔ خروج از بحران زبان هم طولانی است و هم تکراری. دهها ادیب و صاحب‌نظر دلسوز، صدها پیشنهاد سازنده و عملی و هزاران تجربهٔ ملموس و قابل استفاده موجود است که باید جمع‌آوری، پالایش و جمع‌بندی شود. توقع انجام این مهم از ما مترجمین گزاف است. ما فقط می‌توانیم پیچ و مهره‌های دستگاه بزرگی باشیم که مسئولیت آن دقیقاً بر عهدهٔ دست‌اندرکاران سیاست‌های فرهنگی کشور است، چون به استناد قانون، هر دولتی موظف به حراست از زبان رسمی کشور است.

امید آنکه این میسر هر چه زودتر با کمک همهٔ دلسوختگان طی شود، چون اگر باز هم اهمال ورزیم، روزی به خود می‌آینم و متوجه می‌شویم خود ما هم به همان سراشیب سقوطی افتاده‌ایم که قصد مقابله با آن را داشتیم، یعنی که ما هم ناخواسته - به قول آن اصطلاح زشت و رکیک - داریم می‌ریم که داشته باشیم...

نشر چشمه منتشر کرده است:

رمان تاریخی / محمد غلام

پرندهگان / تاریخ و سوس / ترجمهٔ اردشیر اسفندیاری

دیوان حافظ قدسی / به تصحیح محمد قدسی / به کوشش دکتر حسن

ذوالفقاری - ابوالفضل علی محمدی

چارجوی بهشتی، رباعی و دو بیتی دیروز و امروز / به کوشش مسعود تاکی

عکس خانم بزرگ / مهوش اغتفاری

گرترود / هرمان هسه / ترجمهٔ شهلا حمزای (قدیمی)

صفیر سیمرخ، سیری در نثرهای عارفانه / به کوشش دکتر محمدرضا صرفی

زبان و ادبیات فارسی (عمومی) / دکتر حسن ذوالفقاری، غلامرضا عمرانی،

دکتر فریده کریمی‌راد

رستم و سهراب و رستم و اسفندیار برگزیده دو داستان از شاهنامه / کوشش

احمد عزتی‌پرور

قاف غزل، سیری در غزل فارسی / به کوشش دکتر حسن ذوالفقاری

تاریخ جامع سینمای جهان / دیویدا، کوک / ترجمهٔ هوشنگ آزادی‌ور

نشر چشمه - تهران، خیابان کریم‌خان زند، نبش میرزای شیرازی،

شمارهٔ ۱۶۷ - تلفن: ۸۹۰۷۷۶۶